



چریکهای فدائی خلق ایران

مقدمه

جزوه "شعارهای ما" کوششی است در جهت توضیح جامع شعارهای سازمانی ما و اهدافی که این شعارها در این مرحله دنبال می کنند. در این جزوه همچنین به برداشتی نادرست از شعار ریش بسوی سازماندهی مسلح توده ها برخورد شده و در مورد مساله "ولایت فقیه" از دیدگاه تئوری م.م توضیح داده شده است. ضرورت این بحث از این نظر است که اولاد طیف وسیعی از جنبش کمونیستی در مخالفت با تئوری مبارزه

مسلحانه، به تحریف شعارهای ما پرداخته و از این
 نظرزمینه ای فراهم می نمایند تا نشان دهند که
 تئوری مبارزه مسلحانه غیر علمی و غیر مارکسیستی
 است و علاوه بر آن و مهمتر از همه، وجود برخی از
 اشتباهات ناد رست در رون طیف معتقد یمن
 به مبارزه مسلحانه است که ضرورت این بحث را بوجود
 آورد هاست. هستند کسانی که در لباس دفاع از تئوری
 مبارزه مسلحانه، و در کمی مسخ شده از مبارزه طبقاتی،
 و با طرح شعارهای کلی، و باقی ماندن در حوضه
 تجرید است که در حقیقت سدی در راه تکامل این
 تئوری فراهم میسازند. از این نظر سازمان ما برای
 جلوگیری از برد اشتباهات ناد رست از شعارهای ما
 و برای نشان دادن کاربرد وسیع و عملی این شعارها
 و برای جلوگیری از دید محدود نسبت باین شعارها

اقدام به توضیح د راطراف شعارهای سازمانی نمود • باشد که این اقدام زمینه‌ای برای پیش‌برد کارهای عملی رفقای سازمانی و هواداران ما گردد •

با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایران

شعارهای ماد رهر مرحله از يك سوم منعكس كنند ه
 د رك ما از وضعیت جامعه د رآن مرحله ، نیروهای
 د رگیر مبارزه د رآن مرحله وصف آرائی آنها د ر مقابل
 يك د یگروا زسوی د یگرنشان د هند ه خط مشی
 مبارزاتی ایست كه ماد راین مرحله د رپیش میگیریم
 و مطابق آن خط مشی به سازماند هی میپرد ازیم
 هرچه شعارهای ما روشن تر باشد كار مبارزاتی
 ما آسانتر و تبلیغ خط مشیمان سهلتر می باشد و لسی
 روشنی شعارها زائید ه صراحت و دقت تحلیلهائی
 كه این شعارها از آن ناشی شد ه و هد فهائی
 است كه این شعارها د رصد د تامین آنها هستند .
 روشنی و صراحت شعارها ایجاب میكند كه
 د ر هر مرحله ما به شعارهای کلی ائی كه د ر سراسر
 آن مرحله صاد قاند اکتفا كنیم و با تعقیب هر

باصطلاح مرحله استراتژیک مبارزه و تحلیل مشخّر
 از تحول اوضاع، بنا به اقتضای هدفهای استراتژیک
 خود وظایف فوری و آنی خویش و هم چنین دیدگاهها
 خود را در مورد این شرایط متحول، در شعارهایمان
 منعکس کنیم بدون آن شعارها، شعارهای باصطلاح
 تاکتیکی، شعارهای استراتژیک، جنبه مشخص
 و ملموس و عملی خود را از دست داده قادر نخواهند
 بود خط مشی مبارزاتی ما را در جنبش منعکس کنند •
 اگر ما در شرایط مشخص به تکرار شعارهای کلی
 اکتفا کنیم خود همین امر بهترین دلیل آنست که
 حتی درکی روشن از آن شعارهای کلی نداریم •
 گاهی فقدان تحلیل مشخص از شرایط مشخص
 و فقدان شعارهای تاکتیکی، چهره خود را پشت
 ژستهای بظاهر انقلابی پنهان میکند و هر چه صرف

مشخص راد رمورد شرایط مشخص با شعارهای کلی
 خود مقایسه میکنند و ظاهراً به حقارت و ناچیزی
 این شعارهای تاکتیکی در مقابل عظمت شعارهای
 استراتژیک خود حکم میدهند. ولی این کار از هر کسی
 سریزند شایسته کمونیستها کهد رمکتب لنین درس
 مبارزه رامیآموزند نیست.

بهر حال برای ما ارائه شعارها چه در زمینه
 استراتژیک و چه در زمینه تاکتیکی و تشریح مبانسی
 و اصول و برد مبارزاتی این شعارها بویژه از اهمیت
 برخوردار است با طرح این شعارها و قرارداد آنها
 در مقابل شعارهای دیگران ما براحتی بمتودهها
 امکان این رامیدهم که خط مشی انقلابی را از خط-
 مشی های رفرمیست و سازشکار یاز شناسند و برای
 سازمان خود کاد رها و هواداران آن جهت گیری

صحیح د ر امر مبارزه رامیسرمیسازیم • این شعارها همچنین بما کمک میکند که در عمل و در واقعیات روزمره متوجه تحول اوضاع باشیم شعارهای مشخص ما هر روز در پراکتیک مبارزاتی خود ما و خلق ما به بوته آزمایش گذاشته میشود و همین جریان عملی زود تراز هرگونه تحلیل تئوریک، تحول اوضاع و تغییر شرایط را با ما هشد ار خواهد داد البته اینجا صحبت از شعارهای سازمانی انقلابی است که با پراکتیک مبارزاتی خویش سعی در تحقق شعارهای خود دارد •

ما در اینجا به چند شعاری که گمان میکنیم سازمان ما باید در مرحله کنونی مطرح کند و نیز شعارهای تاکتیکی که فکر میکنیم در وضعیت ویژه کنونی طرح آنها با وظایف استراتژیک ما تطبیق

میکند، میپرد ازیم و همین جا اضافه میکنیم که اینها
به هیچ وجه تنها شعارهایی نیست که بتوان داد.

مرگ بر امپریالیسم

وسگهای زنجیریشتر:

منظور ما از این شعار چیست؟ این شعار برای ما
معنای بسیار وسیعی دارد ما مبارزه ملی و همبستگی
انترناسیونالیستی این مبارزه را در این شعار
در عین حال ابراز میکنیم ما با این شعار همبستگی
مبارزه مملکت‌های کشورهای تحت سلطه را با مبارزه
پرولتاریای کشورهای متروپل نشان میدهیم،
ما نشان میدهیم که این دو مبارزه در سطح جهانی
بیک جریان تعلق دارند و ماهیتاً به جریان سوسیال-
لیسم در جهان مرتبط اند هر دو برای برانداختن
امپریالیسم یعنی عالیترین شکل تکامل سرمایه

داری میکوشند این شعارد رعین حال د نظر
میگیرد که امپریالیسم برای حفظ وبقای خود اینجا
وآنجانوکران خود رامیگمارد ، اینجا وآنجا وبهظاهر
به آنها اختیاراتی تفویض میکند د حالیکه آنها
جزعروسکهائی د ر دست امپریالیسم نیستند ما
باین ترتیب میبایست سیاست نواستعماری راکه
امپریالیسم د رپیش گرفته افشاء میکنیم ونشان
میدهم که این د یکتاتورهای پوشالی که هرروز د
گوشه‌ای سریرمیدارند ومیدانداری میکنند این
بوکاساها ، عیدی امین‌ها ، پینوشه‌ها ، نگودین‌ها ،
آریامهرها و خمینی‌ها که بهظاهر قد رقدت مینمایند
وهنگام سخن گفتن خود رابه حد خدائی بالامیبرند
چز سرسپردگان حقیری د ر د رگاه امپریالیسم نیستند
که سیاست نواستعماری امپریالیسم آنها رابه‌عرید هکشی

وگرافه گوئی واد اشتهاست این هشیاری بماکمک
 میکند که در محاسبات خود اشتباه نکنیم سگهای زنجیری
 را با اربابان امپریالیستشان اشتباه نگیریم خود را
 صرفاً بعد رگیری با سگهای زنجیری مشغول نکنیم
 تا اربابان آنها به هرگونه که میخواهند قدرت مانور
 داشته باشند .

بيك معنا ماد راين شعار آلمان سوسیالیسم را
 با هدف استقلال طلبانه مبارزه ملی خویش و بسا
 آگاهی مارکسیستی خویش میامیزیم. بدون این شعار
 کلی، بدون این چهارچوبه، شعارهای بعدی
 مانمیتوانند صحت واقعی خود را بیابند .

مرگ برحاکمیست

امپریالیسم:

ما با این شعار مسئله اصلی انقلاب یعنی

قدرت دولتی و منشأ اصلی آن را نشان میدهد. ما با این شعاریان میکنیم که قدرت حاکم در کشور ما از آن نیروی ملی نیست بلکه از آن امپریالیسم است که بر اقتصاد و سیاست جامعه تسلط کامل دارد و قدرت واقعی دولت از این سلطه ناشی میشود. در رابطه با این شعارها ما شعار مشخص "مرگ بر رژیم وابسته با امپریالیسم جمهوری اسلامی" را می دهیم و منظورمان از این شعار مبارزه با حاکمیت امپریالیستی در شکل مشخص اعمال آن و در زمان حاضر است و با حاکمیت امپریالیستی بطور مجرد نمیتوان مبارزه کرد این حاکمیت خود را در اشکال مشخص با (رژیم سلطنتی، رژیم جمهوری اسلامی و غیره) متجلی میسازد و ما با مبارزه با این رژیمها در عین حال در نظر داریم که این رژیمها قائم به ذات

نبوده و هستی خود را از وابستگی و حمایت امپریالیسم
دارند. ما هرگز شعارهای نظیر مرگ بر رژیم جمهوری
اسلامی و متحد و تراز آن مرگ بر رژیم خمینی را نمی
پذیریم چرا که این شعارها وابستگی این رژیم را به
امپریالیسم نادیده میگیرند و با مبارزه بر علیه
دارود ستمبظا هر حاکم مبارزه بر علیه امپریالیسم را که
این دارود ستمها قدرت خود را از او دارند از یاد می
ببرند.

وباز در همین رابطه ما شعار بسیار محدود تر
مرگ بر رژیم خمینی را

زنجیری امپریالیسم را

مطرح میکنیم و این نه از لحاظ قدرت مادی است
که در دست خمینی متمرکز است به هیچوجه چنین
نیست به نظر ما خمینی "مشخصاً" هیچگونه نظارت و

رهبری قابل اعتنائی برماشین د ولتی کنونی اعمال
 نمیکند ولی امپریالیسم از نام اوحد اکثر استفاد ه را
 مینماید . خمینی د رنظرتود هها سمبل خیانت تلقی
 میشود او که مانند تمام خیانیکاران تاریخ زمانی بر
 دوش تود هها بود امروز مورد نفرت بسیار شد ید آنهاست
 تود هها آشکارا می بینند که شخص خمینی به آنها
 د روغهای بزرگی گفته است از طرف د یگرا امپریالیسم
 قبل از سقوط شاه سعی بسیار کرد تا با اتکا، بنام
 خمینی از گسترش د امنه نهضت خلق جلوگیری کند
 و پس از سرنگونی شاه علناسعی کرد بنام خمینی این
 نهضت را بطور قطعی سرکوب نماید . پس این شعار
 نام خمینی را به د لیل تحلیل مشخص از نقش این
 فرد ، د ر خود د ارد ولی د رعین حال مراقب است
 که مباد انیروی مستقلی برای اوقائل شود نیروئی

که به واقع فاقد آنست.

زند هبَاد مبارزه مسلحانه

گفته راه رسیدن به

آزادی است :

این شعار از ضرورت درهم شکستن قهرآمیز

ارتش امپریالیستی (و تمام زوائد آن) که تکیه گاه اصلی

سلطه امپریالیستی است و تد اوم این مبارزه تا

سرنگونی این سلطه ناشی میشود .

زند هبَاد جمهوری

د مکرراتیك خلق :

این شعار مسئله قدرت حاکمه را پس از سرنگونی

امپریالیسم مطرح میکند و این حاکمیت همه

طبقات و قشرهاییکه در مبارزه ضد امپریالیستی

سهیم بود هاند در قدرت شرکت دارند و از آنجائیکه

مبارزه ضد امپریالیستی بدون رهبری طبقه کارگر
 به پیروزی نهائی نمی رسد د جمهوری د مکراتیك
 خلق رهبری و هژمونی باپرولتاریا است برای ما
 جمهوری د مکراتیك خلق، د مکراسی نوین، جمهوری
 د مکراتیك نوین معنای یکسانی د ارند و همه نشان
 د هند و حاکمیت خلق بر رهبری طبقه کارگرند .

پیش به سوی سازماندهی
 مسلح توده ها ،
 زند و بیاد مبارزه مسلحانه
 که تنه راه رسیدن
 به آزادی است، بیاید در
 جریان مبارزات توده ها
 د رهشکمل وسطی که
 باشد، قرارگرفت و آنرا

ارتقا كداد .

ماد راین سه شعاریطور کلی تمام وظیفه
 مبارزاتی خود را در این مرحله مطرح میکنیم و با
 تکیه بشکل اصلی مبارزه یعنی مبارزه مسلحانه
 تمام وظایف خود را در مقابل مبارزات توده‌ها مطرح
 مینمائیم. ولی مسلم است که این شعارهای کلی
 فقط در صورتی مفهوم واقعی پیدا میکنند که بشکل
 شعارهای مشخص متجلی شوند و در این رابطه
 است که ما شعارهایی نظیر پیش بسوی تشکیل
 هسته‌های مسلح کارگری، پیش به سوی سازماندهی
 دسته‌های چریکی، پیش بسوی ایجاد پایگاه‌های
 چریکی و بالاخره پیش بسوی تشکیل ارتش خلق را
 مطرح میکنیم و هر یک از آنها را پاسخ گوی وظایف
 ویژه ای قرار میدهند.

د رمورد شرکت د مبارزات تود ههاوسازماندهی
 این مبارزات، ما مخصوصاً باید مراقب باشیم که
 اگر دنباله روی از مبارزه تود ههاد راین زمینـــه
 شایسته کمونیستهان نیست ولنتاریسم بطور کلی بیهوده
 وبی اثر است. شعارهائی که در رابطه با مبارزات
 تود هها باید کاملاً با توجه به شرایط مشخص و سطح
 تکامل این مبارزه و چگونگی آن طرح گردد لذا در این
 زمینه بیشتر از هرزمینه دیگری باید به طرح شعارهای
 مشخص واجتناب از شعارهای کلی پرداخت. در
 مبارزات تود ههان میتوان شکل معینی را از پیش
 تعیین وتبلیغ نمود جریان خود این مبارزه است
 که نشان میدهد بهترین شکل مبارزه ای را که
 میتوان در اینجا طرح وتبلیغ نمود چیست. گاهی
 اوقات این توجه به سطح مبارزات تود هها را

بعنوان "دنباله روی از جریان خود بخودی" مورد انتقاد قرار میدهند این انتقاد از ولنتاریسمی لجام گسیخته سرچشمه میگیرد که ابدابیه شرایط تکامل مبارزات توده‌ها توجه ندارد مثلاً توجه به همین پیدایش شعارتشکیل شوراهاد را انقلاب روس بخوبی میتواند به ما نشان دهد که چگونه در مبارزات توده‌های خود توده‌ها را هنمای پیشاهنگبشان برای طرح شعارها میشوند ما توده‌ها را می بینیم که در جریان خیزش خود بخودی خود دست به تشکیل نوعی از شوراهای میزنند و انقلابیون را می بینیم که با توجه باین سطح از مبارزات توده‌ها شعارشوراها را با محتوایی انقلابی به پرچم مبارزاتی تبدیل میکنند وتشکیل شوراهارا از امری خود بخودی وراکنند و بایدهای فرمیستی به جریانی انقلابی

وسازمان یافته مبدل مینمایند چنین نیست که
 انقلابیون از پیش باشعارتشکیل شوراها به صحنه
 کشیده باشند و توده‌ها برای تحقق این شعار
 بپاخیزند این تجربه انقلاب روس را میتوان در تمام
 تجربیات مبارزات توده‌ای دید کار انقلابی در میان
 توده‌ها این نیست که ببینیم انقلابی‌ترین شعاری
 که میتوانیم بدیم چیست؟ بلکه اینست که ببینیم
 انقلابی‌ترین شعاری که میتوان با توجه به سطح ویژه
 مبارزات توده‌ها و شرایط مشخص داد و آنها را برای
 تحقق آن بسیج کرد چیست؟

پیش‌سوی سازماندهی

مسئله تسلیح توده‌ها:

شعار پیش‌سوی سازماندهی تسلیح توده‌ها و
 تشکیل هسته‌های مسلح کارگری و غیره انتقاد شده

است که گویا این شعارها منعکس کنند ه تاکتیک
 "دفاع از خود مسلحانه" است، بخصوص باستناد
 به یکی د جمله از مصاحبه رفیق اشرف نظیر اینکه
 "هرجا به خلق حمله شود، ما مقاومت خلق را سازمانده
 می د هیم" و یا اینکه "امپریالیسم د رکمین انقلاب
 ماست" ادعا میشود که گویا ما قصد د اشتهایم که
 حد اکثر با استفاد ه از تاکتیک دفاع از خود مسلحانه
 به تسلیح مردم بپردازیم .

کسانی که این گونه انتقاد می کنند، معمولاً "به
 یک کار دست نمی زنند و همین امر باعث میشود که
 انتقاد آنها برای شنوند ه یا خواننده خالی از ذهن
 منطقی جلوه کند . بسیار طبیعی است شعار فقط
 سازماندهی است و عمل مسلحانه مشروط بآنست
 که دشمن حمله کند، پس این همان تاکتیک دفاع

از خود مسلحانه است. ولی آنچه را که این افراد
 توضیح نمی دهند، آنست که آیا واقعا "تاکتیک دفاع
 از خود مسلحانه چیست؟ گاهی سر بسته ما را به
 کتاب انقلاب و انقلاب د بره د راین مورد مراجعه
 میدهند و ما از قضا این کار را کردیم و به کتاب د بره
 رجوع کردیم و دیدیم که د بره بتاكتيك خاصى تاكتيك
 دفاع از خود مسلحانه میگوید که سه عنصر اساسی آن
 عبارتند از اشغال يك منطقه د هقانى یا کارگری و
 آزاد کردن آن از دست دشمن تسلیح توده های
 کارگری یا د هقانى بد و تشکیل يك ارگان جنگی
 خاص و بالاخره نشستن د رانتظار حمله د دشمن به
 این منطقه و اقدام بعد فاع د مقابل این حمله
 د رحد همین منطقه، اینست تاكتيك دفاع از خود
 مسلحانه مثلا "آنچنانکه د بره می فهمد و بنابه گفته

د بره همین تاکتیک از طرف تروتسکیست های امریکای
 لاتین مخصوصاً " زیاد بکاربرده میشود ، ولی آیا این
 تاکتیک شباهتی باشعار کلی پیش بسوی سازماندهی
 مسلح توده هادارد ، که از طرف سازمان مامطرح
 شده ؟ آیا ما هرگز گفتیم این سازماندهی نباید به
 تشکیل هسته ها و دسته های ویژه سیاسی و نظامی
 منجر گردد که به هرگونه عملیات نظامی د رهرکجا
 قاد ریاشند ؟ آیا اگر گفتیم د رمقابل حمله مقاومت را
 سازمان مید هیم ، هرگز گفتیم این مقاومت رانسه
 بوسیله نیروی سازمان یافته مسلحی که تشکیل داد^ایم
 ودرطی یک جنگ واقعی ، بلکه زنان و مردان وحتی
 کودکان یک منطقه رامسلح کرده ، میگوئیم د رمقابل
 هجوم دشمن از منطقه خود دفاع کن . د رکجا ما
 چنین سخنی گفته ایم ؟ آیا مگر ما مثلاً " به جنبش مقاومت

کردستان به عنوان يك جنگ تمام عيار نمی نگریستیم؟
 آیا حتی اگر قبول کنیم که این جنگ جنگی دفاعی
 است، به معنای آنست که تاکتیک دفاع از خود مسلحانه
 در آن بکار میرود؟ به هیچ وجه چنین نیست وجود
 نیروهای پیشمرکه کافی است تا دیگر نتوان از تاکتیک
 دفاع از خود مسلحانه صحبت کرد. البته در همین
 کردستان یا همانطور که در بر توضیح می دهد در
 ویتنام و چین نیز مناطق آزاد شده، اغلب به وسیله
 مردم مسلح حفاظت میشد و در صورت حمله دشمن
 مرد وزن و کودک همه مسلحانه به دفاع از منطقه خود
 بر می خاستند، ولی به این دیگر نمیشد به معنای
 واقعی کلمه تاکتیک دفاع از خود مسلحانه نام
 نهاد. هر چند که تمامی خصوصیات آنرا داشت
 وجود ارتش ویت مینه که بطور منظم جنگ را در رجبهای

متحرك پيش می برد ، مانع از آن میشود که ایمن
 " دفاع از خود مسلحانه " راهمان " تاکتیک دفاع از
 خود مسلحانه " به معنای واقعی کلمه بدانیم .
 حتی دفاعی بودن طبیعت جنگ مانع از آن
 نمیشود که جنگ با تمام تاکتیک های تعرضی و دفاعی
 خویش جریان یابد . ولی این تازه به آن معنی نیست
 که ما بر خصلت دفاعی مبارزه خویش تکیه خاصی
 داشته باشیم به هیچ وجه چنین نیست شعاریست
 بسوی سازماندهی مسلح توده ها نه بعنوان يك شعار
 مجرد ، بلکه در چهارچوبه يك خط مشی معینی
 در کنار شعارهای اشتراک د یگری مطرح میشوند
 که هرگونه توهمی را برای آنهایی که مشخصاً " نخواهند
 خود را در چار توهم کنند ، در این مورد از بین می برد .
 ماد ر کنار شعار پيش بسوی سازماندهی مسلح توده ها

شعار "تنهاره رهائی جنگ مسلحانه" استرانیسز می نوشتیم. شعار "تنهاره رهائی پیوند بافدائی" رانیسز می نوشتیم و کسی که این شعار را از آن چهار چوبه جدا کند میتواند، به هر شکل کبیله بخواهد نتیجه گیری نماید. مخصوصاً "از شباهت کلمات در این موارد بسیار میتوان سوءاستفاده کرد. ولی همانطور که خود د بره در ریش مریوط به تاکتیک دفاع از خود مسلحانه نشان می دهد تاکتیک دفاع از خود مسلحانه ای که در رویتنام بکار می رفت، طبیعتاً با تاکتیک دفاع از خود مسلحانه ای که در امریکای لاتین توسط ترانسکیستها بکار می رفته، متفاوت بوده، این تفاوت نه در کلمات و حتی نه در شیوه عملکرد این دو تاکتیک، بلکه در وجود یک استراتژی کلی نهفته بود. در رویتنام ارتش ویژه ای تشکیل شده

بود که قادر بود در هر عرصه‌های نبرد کند و می‌کرد.
 در امریکای لاتین تروتسکیست‌ها چنین ارتشی را
 ایجاد نمی‌کردند. این تفاوت استراتژیک باعث
 میشد که تاکتیک دفاع از خود مسلحانه که از طرف هر
 دو جریان بکار گرفته می‌شود، وضعیت کاملاً متفاوت
 پیدا کند. بطور کلی هر شعار تاکتیکی را باید در رابطه
 با استراتژی بررسی کرد و رفتاری که یک شعار
 تاکتیکی را از کل استراتژی جدا می‌کند، و مورد انتقاد
 قرار می‌دهند، کار خود را به هیچ‌جا نمی‌رسانند.
 حتی امکان آنرا نمی‌یابند که مورد استناد خود را
 بازکنند و تحلیل نمایند. آنها نمی‌خواهند نشان
 دهند که تاکتیک دفاع از خود مسلحانه مورد
 نظر دبره‌که در امریکای لاتین از طرف تروتسکیست‌ها
 به‌مورد اجرا قرار می‌گیرد بر اساس درک آنها از قیام‌های

شود های قرارداد ، در حالیکه مبارزه مسلحانه
 ما با قبول جنگ تود های طولانی استراتژی کاملاً
 متفاوتی را مطرح می کند و حتی اگر د رمواردی از تاکتیک های
 صرفاً دفاعی استفاد ه کند ، باز هم آنرا باید در رابطه
 با این استراتژی مورد ارزیابی قرارداد و صحت و سقم
 آنرا نشان داد . نه آنکه بطور کلی بدلیل دفاعی
 بودن آنرا طرد نمود . وقتی کار به جنگ کشید ، جنگ
 با تعرض ، دفاع و عقب نشینی عجین است .

ولایت فقیه :

پس از آنکه مدتها شاهد آن بودیم که
 سازمانهای کمونیستی سعی میکردند با تحلیل های
 به ظاهر مارکسیستی رژیم کنونی را نمایند ه ا قشار
 مختلف خرده بورژوازی ویا "کاست روحانیت" به
 داند امروز که دیگر ورشکستگی اینگونه تحلیلها

بطور کلی آشکار شده است با عبارتی نظیر "رژیم
 ولایت فقیه"، "رژیم خمینی" (با جلااد یا بی جلااد)
 و غیره همچنان به برده بوشی ماهیت وابسته به
 امپریالیسم رژیم کنونی مشغولند، چنان سخن از
 "رژیم ولایت فقیه" یا "رژیم خمینی" میگویند که
 گویی نهاد مستقلی با ویژگی های معینی موجود است.
 ولی آیا در واقع امر این "رژیم ولایت فقیه" چیست؟
 و این "خمینی فقیه" واقعا "مشغول حکومت برای
 خودش و" ولایت "خودش است؟ القاء چنین تصویری
 به مردم زیان بسیاریه نهضت ما وارد خواهد
 ساخت اگر امروز از نظر تهییجی چنین عباراتی
 بتواند اثراتی داشته باشد رادامه مبارزه ضد
 امپریالیستی مازمینه را برای انحرافات بزرگی آماده
 میکند. "ولایت فقیه" در قانون اساسی ایران

فقط يك معنای سیاسی دارد و آن اینست كه صراحتاً "بمردم میگوید اراده شما در مقابل رژیم موجود هیچ ارزشی ندارد و سخنی بالاتر از سخن این رژیم نیست". ولایت فقیه حتی به عنوان قدرت يك نفرواز آن محدود ترحتی به معنای قدرت خمینی نیست. اصلی كه د یكتاتورى امپریالیسم بر آن استوار است. و در شرایطی كه امپریالیسم برای حاکمیت خود لفافه ایدئولوژیک مذهبی میتراشد، این اصل را به این صورت بیان میکند و اگر روزی این لفافه را به دور انداخت آنرا به شکلی دیگر بیان خواهد کرد و شاید هم بدون آنكه به بیان آن به پردازد آنرا اعمال کند.

اصل ولایت فقیه به عنوان يك اصل حكومتی، به صورتی كه در قانون اساسی کنونی آمده، هیچگونه

سابقه تاریخی ای د رمد هب شیعه‌مند ارد وایسن
 مذ هب چه آن زمان که به‌عنوان مذ هب مخالفین
 حکومت مطرح بود وچه زمانی که به‌عنوان مذ هب
 رسمی د رکنارد ولت قرارگرفت هرگزبه ولایت فقیهه
 به‌عنوان اساس حکومت نگاه نمیکرد. ولایت فقیهه
 د رمعنا ی بسیار محدود و د رمورد تکالیف عبادی و تا
 حد معینی تکالیف مدنی اشخاص و لزوم اطاعت
 افراد از فقیهه د راین زمینه‌ها تکیه میکرد و هرگز هیچیک
 از فقهای شیعهه د رطول تاریخ خواستار تنظیم
 حکومت بر اساس امر و نهی فقیهه نبودند و هیچ جنبشی
 با این مضمون د ر تاریخ شیعهه دید نمشده است.
 حتی خمینی نیز د ر جنبش اخیر چنین خواستی را
 مطرح نکرد و "ولایت فقیهه" را د ر مقابل حکومت شاه
 قرار داد. او د ر مقابل همواره تا "کید برآزادی مردم

و کنار رفتن خود از صحنه سیاست میکرد . اصل ولایت فقیه نه شعار مبارزاتی خمینی بلکه بنیاد دیکتاتوری بورژوازی وابسته است و به همین دلیل هم هست که خمینی آنروزی که بردش میلیونها مردم ایران قرار داشت آنرا عنوان نکرد و هنگامی آنرا اعلام نمود که تصمیم خود را بر سر کوب نهضت مردم آشکارا کرد . بود . از آنچه بر سر شریعت مداری آمد به خوبی دیدیم که هیچ حکومتی تاکنون در ایران و در سایر کشورهای مسلمان با این وقاحت و صراحت اصل "ولایت فقیه" را به معنای مذهبی و متداول آن زیر پا نگذاشته است . همان طور که امروز شاید همه قبول کنند که بحث بر سر حکومت "روحانیون" نبود و هوهرگذاشتن این حد و با این شدت روحانیون در ایران تحت پیگرد و آزار قرار نداشتند (اگرچه ظاهراً از طرف بخش

دیگری از روحانیون باشد) همانطور هم باید
گفت بحث بر سر اصل ولایت فقیه نیست و تا کنون هرگز
در ایران این اصل تا این حد پایمال منافع
حکومت وقت نبوده است .

با ایمان به پیروزی

راهمندان

دی ماه ۱۳۶۱

"ولایت فقیه" د ر قانون اساسی ایران فقط
يك معنای سیاسی دارد و آن اینست که صراحتاً
به مردم میگوید اراده شهادت مقابل رژیم موجود
هیچ ارزشی ندارد و سخنی بالاتراز سخن این
رژیم نیست. ولایت فقیه حتی به عنوان قدرت يك
نفرواز آن محدود و ترحتی به معنای قدرت خمینی
نیست اصلی است که د یکتاتوری امپریالیسم بر
آن استوار است و در شرایطی که امپریالیسم برای
حاکمیت خود لفافه ایدئولوژیک مذهبی میتراشد،
این اصل را باین صورت بیان میکند و اگر روزی این
لفافه را بد و راند اخت آنرا بشکلی دیگر بیان خواهد
کرد و شاید هم بدون آنکه بمیان آن بپردازد آنرا
اعمال کند.

از انتشارات: چریکهای فدائی خلق ایران

تکثیر از: هواداران چریکهای فدائی خلق ایران
در اروپا